

پارادایم (الگوواره) مدیریت متعالیه: رهیافتی از حکمت صدرا برای طرح یک الگوی مدیریت اسلامی - ایرانی

احسان سلطانی فر

پژوهشگر مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری

soltanifar_ehsan@yahoo.com

چکیده

با توجه به اهمیت نگاه پارادایمیک به عمل و نظر اسلامی - ایرانی، در این مقاله یک پارادایم مدیریتی بدیع و مستخرج از حکمت متعالیه ملاصدرای شیرازی تحت عنوان تئوری مدیریت متعالیه (Transcendor Motaali Management) معرفی شده است. در ابتدا و پس از مروری بر مکاتب مدیریتی و فلسفه علم مدیریت، به‌طور اخص بر روی پراگماتیسم دیویی به‌عنوان منشأ علم مدیریت نوین متمرکز شده‌ایم. با عنایت به بنیان‌گذاری‌های پراگماتیستی و رویکرد ترانس‌مدرنیستی این مقاله در رجعت به جاویدان خرد و حکمت اسلامی - ایرانی به سراغ روایت برجسته، متعالی و اصالت وجودگرایی فلسفه اسلامی یعنی حکمت متعالیه ملاصدرا رفته، در قالب مقوله‌بندی و محوری‌بندی سیستماتیک به تحلیل مدیریتی آن اقدام نموده‌ایم. نتیجه این مرور سیستماتیک در قالب یک تئوری برای مدیریت تعالی سیستم‌ها بدین شرح ارائه گردیده که: وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت برای هر سیستم بشری یک تناقض معماگونه و

چندسطحی است و سیستم به‌میزان تفوق بر مصادیق ذاتی و صوری این تناقض به تعالی دست خواهد یافت. در ادامه به تشریح مفهوم این تئوری از منظر حکمت صدری و تبیین مصادیق آن در سیستم‌های طبیعی و بشری و نیز توانایی آن در تقریب میان عقل نظری و عقل عملی اسلامی - ایرانی پرداخته‌ام. نهایتاً کاربرد آن را به‌عنوان یک پارادایم مبنایی جهت تأمین زیرساخت نظری و عملی مورد نیاز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت مورد بحث قرار داده‌ام. این تئوری نظر به مبانی فلسفی و مدیریتی‌اش می‌تواند جهت تدوین علوم مدیریت اسلامی - ایرانی مورد توجه و استفاده اساتید و مدیران و پژوهشگران علاقه‌مند واقع شود.

کلیدواژگان: پارادایم، اگزستانسیالیسم، پراگماتیسم، حکمت متعالیه، مدیریت، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، جاویدان خرد.

مقدمه: مدیریت، از مکتب تا فلسفه

از قدیم وقتی غرض کشف هستی و چند و چون موجودی بوده، می‌پرسیده‌اند: فلسفه‌اش چیست؟ به نظر می‌رسد در مورد موجودی به‌نام مدیریت هم این عبارت دارای مصداق است، اما اینکه چقدر می‌توان علم مدیریت نوین را از دیدگاه مکاتب فلسفه تحلیلی و قاره‌ای و اصولاً فلسفه محض تحلیل کرد، محل بحث است. اینکه آیا فلسفه مدیریت معنادار است یا نه و اینکه آیا ردیف کردن فهرستی بلندبالا از «ایسم»ها دارای ارزش است، جای بحث دارد. با این همه، اشاره به مکاتب فلسفی مرتبط با مدیریت و حواشی پیرامون آن‌ها برای ورود به بحث این مقاله پیرامون «مدیریت اسلامی - ایرانی» لازم به نظر می‌رسد. این مسئله دلایل متعددی دارد: از یک سو مقوله‌های فلسفی نظیر متافیزیک، جهان‌بینی، معرفت‌شناسی، منطق، اخلاق و فلسفه سیاسی از دیرباز تاکنون مطالعات سازمان و مدیریت را تحت تأثیر قرار داده و سابقه این موضوع به تئوری عدالت افلاطون بر میگردد. (small, 2004) از سوی دیگر، ما در عین اذعان به قوت کلام اسلامی (نظیر قرآن و نهج‌البلاغه) و الگوهای مدیریتی مستخرج از آن‌ها به‌نوعی برای اولین بار

در صدد برآمدیم تا از فلسفه (اسلامی - ایرانی) صدرالمثلین شیرازی برای استخراج الگوی مدیریت اسلامی - ایرانی استفاده کنیم. پس برای اینکه در مقام احتجاج و بحث با مکتب(های) مدیریتی غرب و یافتن زبان مشترک مبتنی بر عقلانیت برآییم، باید در ابتدا رابطه فلسفه و مدیریت غربی را تبیین کنیم.

آقا پیروز و دیگران (۱۳۸۹) در تحلیل سیر منطقی تئوری‌های مدیریت از سه مکتب عمده کلاسیک، نئوکلاسیک و سیستمی نام برده‌اند:

۱. **مکتب کلاسیک:** در این دوره کسانی نظیر ماکس وبر (مدیریت سازمان‌های بروکراتیک)، تیلور (مدیریت علمی) و فایول (۱۴ اصل) می‌توان به‌عنوان اولین نظریه‌پردازان علم مدیریت قلمداد نمود. بعد از این در بستر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آمریکا بحث مدیریت علمی شکل گرفت؛ کشوری که اصولاً نمی‌توان یک نظام فکری - فلسفی قوی را بر آن حاکم دانست. با این‌همه، مکتب پایه‌ای فرهنگ و تمدن آمریکایی همان پراگماتیسم یا مکتب اصالت عمل به‌شمار می‌رود. (همان) بنابراین، می‌توان مکتب مدیریت را به‌طور اعم و مدیریت استراتژیک را به‌طور اخص مولود یا ملهم از مکتب پراگماتیسم به روایت دیویی دانست، (Powell, 2003) که براساس آن، علمی اصیل است که اثری مثبت بر زندگی آدمی داشته باشد. (سلطانی فر، ۱۳۹۰) در مجموع فکر ایده‌آل‌گرای وبر، فکر اصول‌گرای فایول و عمل‌گرایی تیلور به‌عنوان مجموعه‌ای از جزایری مجزا، یک سری از افکار همراستا را پیرامون نحوه انجام بهتر کارها و مدیریت پدید آورد که در نهایت به تئوری کلاسیک مشهور شدند. (آقای پیروز، ۱۳۸۹) به هر تقدیر، نقایصی مانند عدم قابلیت تعمیم و عدم توجه خاص به فاکتور انسان، و نگاه مادی‌گرا و سودگرای صرف به انسان در این مکتب به چشم می‌خورد و جای خود را به مکتب نئوکلاسیک داد.

۲. **مکتب نئوکلاسیک:** در پاسخ به اعتراضات کارکنان به نگاه سوداگرانه صرف و مکانیکی به انسان در مکتب کلاسیک، کسانی نظیر التون مایو پایه‌گذار یک مکتب رفتاری یا مبتنی بر روابط انسانی در مدیریت شدند. با این‌همه این تئوری‌ها هم به علت عدم توجه به ساختارهای کاری دچار نقصان بودند. (همان)

۳. **مکتب سیستمی:** در پاسخ به پیچیده شدن سیستم‌های صنعتی، اقتصادی و جهانی در اواخر قرن ۱۹ و عدم تکافو و جزئی‌نگری و روش‌های مکانیکی موجود یک نوع نگاه کلی‌نگری و ارگانیک در نیمه دوم قرن ۲۰ طرح و بعدها به‌عنوان نظریه عمومی سیستم‌ها معروف شد (همان) و توسط پیتر سنگه در رابطه با علم مدیریت تبیین شد. در رویکرد سیستمی، سازمان به‌مثابه یک سیستم باز و موجود ارگانیک و زنده دائماً در ارتباط با محیط بوده و اگر نتواند خود را در حداقل زمان با تغییرات شرایط بیرونی و درونی وفق دهد، محکوم به فناست. بدین منظور باید سازمان را به‌عنوان یک مجموعه منسجم و یک پارچه دید که در آن تمامی عناصر به‌نوعی در ارتباط با هم واقعند. مدیریت اقتضایی از جمله مصادیق این مکتب به‌شمار می‌رود.

مهم‌ترین رویکردهای مدیریت به روایت کونتز و اودانل (۱۹۹۰) را می‌توان بر حسب نشئت‌گیری از یکی از مکاتب سه‌گانه در قالب جدول ۱ مورد جمع‌بندی قرار داد.

جدول ۱) تفکیک رویکردهای جاری در مدیریت برحسب مکتب مادر (Koontz & O'Donnell, 1990)

مکتب سیستمی	مکتب نئوکلاسیک	مکتب کلاسیک
رویکرد اقتضایی Contingency or Sit -) (ational approach	رویکرد مبتنی بر رفتار بشری Human Behavior a -) (proach	رویکرد علم مدیریت Management Science) (approach
رویکرد سیستمی (System Approach)	رویکرد تئوری تصمیم‌گیری Decision Theory a -) (proach	رویکرد مدیریت عملیات (Operational approach)
رویکرد تجربی یا موردکاوانه Empirical or Case a -) (proach		
رویکرد سیستم‌های اجتماعی (Social Systems approach)		
رویکرد فنی - اجتماعی Socio-Technical a -) (proach		

رنتورف (2010) در بررسی رویکردهای متأخر در تئوری و فلسفه مدیریت جوامع پیچیده از رویکرد سیستمی، پدیدارشناسی و هرمنوتیک و حتی رویکرد جدیدی به نام مذهب سازمانی (Corporate Religion) و نیز آگزیستانسیالیسم به روایت کی‌یرکگارد در کشورهای شمالی (Nordic) خبر می‌دهد. در فضای مدیریت دولتی نیز دانایی فرد و الوانی (۱۳۸۸) چهار جهت‌گیری و رویکرد ارزشی یعنی ذهنی‌گرایی (برساخت‌گرایی)، زیستی - اجتماعی (متسامحاً کل‌نگر^(۱) یا سیستمی)، اثبات‌گرایی و بین‌الذهانی (متسامحاً تفسیر‌گرایانه) را بر شمرده‌اند. لذا مدیریت دولتی به لحاظ فلسفه علم و معرفت‌شناسی شباهت بیشتری با علوم اجتماعی در مقایسه با مدیریت بازرگانی و استراتژیک دارد. در مجموع مدیریت امروزه شاهد ترکیبی از فلسفه‌های اثبات‌گرایانه (پوزیتیویسم و پوزیتیویسم منطقی)، ساخت‌گرایانه، تفسیر‌گرایانه، سیستمی و به‌ویژه پراگماتیستی و تاحدودی آگزیستانسیالیستی می‌باشند. با این همه گویا مدیریت عملاً از فلسفه دل‌بریده است!

اگرچه عده‌ای نظیر گریزری (۱۳۹۰) که حتی در مقام نقد مدیریت غرب برآمده‌اند، از دریچه مکاتب اثبات‌گرایی (Positivism)، واقع‌گرایی انتقادی (Critical Realism)، تفسیر‌گرایی یا همان هرمنوتیک و پدیدارشناسی و ساختارگرایی و کارکردگرایی به مدیریت برآمده و به نقد آن پرداخته‌اند، عده‌ای نظیر تورنگول (۲۰۰۷) وجود فلسفه قاره‌ای یا همان «ایسم»‌ها را در پس علم مدیریت مدرن اصولاً منکر شده‌اند.

بررسی خاستگاه پایه‌گذاران علم مدیریت از فردریک تیلور و هنری گانت تا پیتردارکر و مینزبرگ و کاتلرو... ما را به این باور می‌رساند که مدیریت نوین ساخته و پرداخته مکتب آمریکایی است. حتی نظایر ماکس وبر آلمانی نیز در طی سفرهای خود به آمریکا تحت تأثیر پیشرفت‌های این کشور واقع بوده‌اند. عمده صاحب‌نظران تنها فلسفه قاره‌ای در پس مدیریت نوین به سبک آمریکایی را همان پراگماتیسم به روایت جان دیویی می‌دانند، (آقا پیروز و دیگران، ۱۳۸۹) (Powell, 2008) که نه تنها مدیریت آمریکایی، بلکه نظام تعلیم و تربیت و حتی تمدن و فرهنگ آمریکا هم از آن تأثیر پذیرفته‌اند. در حقیقت

مدیریت نوین به‌طور اعم و مدیریت استراتژیک به‌طور اخص، مبتنی بر فلسفه پراگماتیسم یا همان مکتب آمریکا (شیکاگو) است (Powell, 2002) و مباحثی نظیر مزیت رقابتی و زیان رقابتی^۱ از جمله مباحث زیرعنوان پراگماتیسم به‌شمار می‌روند (ibid); فلسفه‌ای که اصالت و حقیقت را برای عملی قائل است که ارزش، فایده و سودی برای مردم داشته باشد. لذا در نظر علم‌گرایان بسیاری از واقعیت‌ها را نمی‌توان و نمی‌بایست با عقل محض اثبات نمود، بلکه در نظر آن‌ها یک حقیقت را می‌توان با اتکا به فایده آن بر زندگی بشری اثبات نمود؛ به‌طور مثال دین و متافیزیک هم با توجه به فوایدش در اوضاع روانی مردم قابل اثبات است. (دانشنامه رشد، ۱۳۹۰) این مکتب مبنای تفکر و حیثیت علمی آمریکا بوده و در خود حاوی مفاهیمی نظیر واقع‌گرایی، مصلحت‌گرایی، علم‌گرایی و سودگرایی می‌باشد. (استوکز، ۱۳۸۸) برجسته‌ترین اندیشمندان این حوزه - جان دیویی - دانش را وضعیتی از ارگانیزم انسانی می‌داند که از مجموعه‌ای از باورها و عقاید اثبات‌شده در عمل تشکیل شده است. (همان) لیکن هنگامی که این مجموعه رفتارهای عادت‌گونه با تجربه جدیدی مواجه می‌شود، دچار اختلال می‌گردد و فرآیند تعقل را در پیش می‌گیرد که این فرآیند پنج مرحله دارد: ۱. تبیین اختلال و شروع تعقل ۲. استخراج عناصر مهم وضعیت به‌منظور شکل‌دهی روند حل مسئله ۳. فرضیه‌سازی با تخیل خلاقانه ۴. به‌کار بردن تعقل برای بررسی و شکل دادن فرضیه‌های بدیل ۵. آزمودن و ارزیابی بدیل‌ها و رد یا پذیرش آن‌ها. (همان) این فرآیند حل مسئله در نهایت به جمله معروف دیویی منجر شد که حقیقت عبارت است از چیزی که عمل می‌کند. مشاهده می‌شود که این فرآیند مرجع فرآیندهای حل مسئله امروزی در مدیریت است. (Schermerhorn, 2011) پراگماتیسم دیویی با توجه مطالعات وی پیرامون آموزش و تعلیم و تربیت تأثیر زیادی بر نظام آموزشی آمریکا (و جهان) در قرن بیستم نهاد. آثار دیویی در مقوله پارادایم علمی عصر مدرن قرار می‌گیرد و تلاش مستمر برای طرح‌ریزی استلزامات فلسفی این چهارچوب را نشان می‌دهد (استوکز، ۱۳۸۸) و امروزه توسط ریچارد رورتی در نسبی‌گرایی پست‌مدرنیستی

1. Competitive advantage and competitive disadvantage

ادامه یافته است. در حقیقت پراگماتیسم به روایت دیویی تحت تأثیر اگزیستانسیالیسم هایدگر قرار دارد، چرا که هر دو نفر، دیدگاه فلسفی قدیمی که حقیقت امری است جدا از انسان را رد می‌کنند و معتقدند که باید این دو با هم سازگار باشند تا انسان محیط استفاده و آن را کنترل نماید. (همان) مدیریت پراگماتیستی با توجه به تفکر سود و فایده‌ای خود، تاکنون ملغمه‌ای از تمام استراتژی‌های معرفت‌شناسی اشاره‌شده در بالا را به خود جذب نموده و وجود جهان‌بینی‌های مختلف در آن منجر به ظهور صدها زیرمکتب مدیریتی در بدنه مدیریت آمریکایی شده است. بنابراین، دانستیم که تاکنون الگوی غالب مدیریتی ترکیبی از اثبات‌گرایی، ساخت‌گرایی، تفسیرگرایی و پراگماتیسم (سودگرایی) بوده و معرفت‌شناسی آن نیز به تبعیت از علوم اجتماعی پوزیتیویستی و در بهترین حالت سبدی از استراتژی‌های پس‌کاوی، و هرمنوتیکی تشکیل داده است. گویا راهی که جیمز شروع کرده بود تا حدودی دچار انحراف شده است. اما پراگماتیسم براساس یکسری ادله خود ملهم از یک فلسفه قاره‌ای گسترده‌تر است.

ویلیام برت (1962) در اثر برجسته خود^۱ پیرامون معرفی اگزیستانسیالیسم، ویلیام جیمز را برجسته‌ترین اگزیستانسیالیست می‌داند. وی می‌گوید: «از میان تمام فلاسفه غیر اروپایی، ویلیام جیمز را شاید بتوان بهترین شایسته عنوان یک اگزیستانسیالیست دانست.»^(۲) در قرن ۱۹ اگزیستانسیالیست‌ها دریافتند که دنیای مدرن در آستانه یک تراژدی است، چرا که خردگرایی (Rationalism) و پیدایش علوم، ایمان و دین را از میان برده و در حل بسیاری از مشکلات بشری نیز کماکان ناکام مانده است. (Barratt, 1962)

اگزیستانسیالیسم دارای سرفصل‌ها، مفاهیم و کلیدواژگان و روایات متعددی است، لیکن برجسته‌ترین محورهای تفکر اگزیستانسیالیستی را می‌توان شامل آزادی و اختیار برای تعیین ماهیت و سرنوشت، آزادی، مسئولیت در یک دنیای سرشار از نااطمینانی و ... لزوم ارتباط با خدا از طریق پل وجود و رسیدن به آرامش در نگاه الهی‌گارد و یا اضطراب در نگاه الحادی کسانی نظیر نیچه دانست. (ibid) لذا ویلیام جیمز به‌عنوان یک

1. Irrational Man: A Study in Existential Philosophy

اگزیستانسیالیست الهی، پراگماتیسم^۱ یا عمل‌گرایی یا همان مکتب آمریکایی را طرح می‌کند که توسط جان دیویی توسعه می‌یابد.

نگاه عملیاتی فلسفه پراگماتیسم و نگاه تقریباً مشابه اگزیستانسیالیسم با فلسفه اسلامی و ارتباط پراگماتیسم و اگزیستانسیالیسم با هم پیرامون عمل‌کنشگرانه برای حل مشکلات بشر، ما را به سوی یک حکمت مترقی اسلامی که مشابهت‌های شگرفی با این دو فلسفه دارد رهنمون می‌شود: این فلسفه، حکمت متعالیه صدرایی است که حداقل دو بیست سال پیش از کگارد و سیصد سال پیش از جیمز توسط مرحوم صدرالمتألهین شیرازی ارائه شده است. بخش بعدی این گفتار به اجمال به معرفی و بررسی رهیافت‌های این فلسفه و بعضاً مقایسه تطبیقی با دو فلسفه غربی یادشده اختصاص دارد. در پایان نیز پس از بحثی کوتاه، مطالب و رهیافت‌های استخراجی در قالب یک تئوری و مدل مدیریتی ارائه خواهد شد.

نظام استدلالی

دانستیم که در یک تطبیق میان اگزیستانسیالیسم، پراگماتیسم و فلسفه اسلامی می‌توان از حکمت متعالیه برای استخراج تئوری مدیریت اسلامی - ایرانی موردنظر استفاده نمود. در ادامه به معرفی و بررسی حکمت متعالیه صدرا و جستجو برای رهیافت‌های سازنده به سوی یک الگوی مدیریت اسلامی - ایرانی خواهیم پرداخت.

۱. مروری بر فلسفه اسلامی و حکمت متعالیه

در آن هنگام که اروپای قرون وسطی هزاره انحطاط و پوسیدگی ایدئولوژیک خود را سپری می‌نمود، در جزیره‌العرب خورشیدی به نام اسلام طلوع نمود و از قرون سوم هجری به بعد، علما و متکلمان مسلمان در بستر تظاهرات لیبرالیستی خلفای عباسی وارد تعامل با علمای مسیحی و یهودی اروپا شده و آثار یونانی از کسانی چون سقراط، ارسطو و افلاطون را به عربی ترجمه کردند که این آغاز ورود فلسفه به دنیای اسلام بود.

1. Pragmatism

(برنجکار، ۱۳۸۷) بنابراین، جای تعجب نیست که اولین مکتب فلسفی اسلامی موسوم به «مشاء» در اثر تلاش برای ایجاد یک هماهنگی میان اسلام و فلسفه یونانی ارسطویی (معلم اول) و به ابتکار کسانی چون فارابی (معلم ثانی) و کندی شکل گرفته باشد. مشائیون معتقد بودند که آدمی صرفاً با اتکای به عقل و استدلال می‌تواند به معرفت از جهان پیرامون خویش دست یابد. (همان) مهم‌ترین چهره این فلسفه شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا می‌باشد. جریان دوم و مهم دیگر حکمت اسلامی موسوم به حکمت اشراق با نام شیخ شهید شهاب‌الدین سهروردی (سده ۶ ه.ق و ۱۲ م) شکل می‌گیرد که در آن تکیه معرفت‌شناختی بر عرفان، اشراق و شهود قرار گرفته و از مفهوم نور و ظلمت برای توجیه تفاوت‌ها در وجود یا به اصطلاح تشکیک وجود بهره می‌برد. اما در نهایت در سده ۱۱ هجری (۱۷ میلادی) صدرالمتألهین شیرازی ضمن تأثیرپذیری از حکمت عرفا و حتی مشائیون پیش از خود و با تکمیل تفکرات معلمش مرحوم میرداماد (معلم ثالث) اقدام به طرح مکتبی معتدل موسوم حکمت متعالیه می‌نماید که به‌عنوان معقول‌ترین و مقبول‌ترین حکمت اسلامی تاکنون به حیات علمی خود ادامه داده است. (لکزایی، ۱۳۸۷) با این حال عده‌ای غیرمنصفانه ملاصدرا را به سبب بهره‌برداری از کلیه مضامین حکمت‌های پیش از خود به سرقت و سرهم‌بندی اندیشه‌اش از حکمت‌های قبلی متهم کرده‌اند، درحالی‌که نبوغ و نوآوری وی در ایجاد همراستایی میان سلوک عقلی و سلوک قلبی از اصالتی حقیقی برخوردار است. (FazlurRahman, 1971) به نظر می‌رسد این حکمت بتواند به‌عنوان یک فلسفه قوی‌بنیه، پایه‌گذار جهان‌بینی و معرفت‌شناسی بدیعی در زندگی امروز بشر باشد (همان) و چه بسا به حکمت عملی و متدولوژی مؤثر نیز منجر گردد. حکمت متعالیه دارای مفاهیم متعددی است، لیکن سه اصل مهم آن که با بحث مدیریتی این رساله بیشترین ارتباط را داراست عبارتند از: اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری. (ابوالفضل کیاشمشکی به نقل از لکزایی، ۱۳۸۷) که اولی به‌عنوان مبنای دومی و هرسه به‌عنوان مبنای تحلیل صدرا از مفهوم «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» به‌کار می‌روند. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۱)

۲. اصالت وجود

برداشت ملاصدرا از وجود، اساس فلسفه او را تشکیل می‌دهد و بر این پایه کاخ اندیشه‌های خویش را برپا می‌سازد. (برنجکار، ۱۳۸۷) وی در مقابل ابن‌سینا و سهروردی، اظهار می‌کند که وجود، تنها واقعیت و اصیل است و ماهیت امور بدون آنکه هیچ‌گونه واقعیتی داشته باشد، صرفاً پدیداری ذهنی و اعتباری است. (عبودیت، ۱۳۸۲) این موضوع اصطلاحاً «اصالت وجود»^(۳) و اعتباریت و انتزاعی بودن ماهیت نامیده می‌شود. از نظر حکما بدیهی است که حقیقتاً چیز یا چیزهایی موجود است و واقعیاتی هست. وجود این امور، فرضی و اعتباری و به اصطلاح فیلسوف‌ها مجازی و بالعرض نیست، اما در فلسفه اسلامی چیزی را که حقیقتاً موجود باشد (نه فرضاً و مجازاً)، «اصیل» می‌گویند. (همان)

۳. تشکیک وجود

تحلیل وحدت و کثرت وجود از مسائل مهم و با سابقه در فلسفه است. وحدت و کثرت از نظر فلسفه مشاء از رابطه تباین^(۴) است. یعنی در نظر ایشان ذات اقدس الهی از تمامی موجود خارجی متباین است. ایراد بزرگ وارد به این استدلال، تناقضش با رابطه علت و معلولی است. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۱) یعنی چگونه ممکن است واجب‌الوجود که منطقی منشأ تمام موجودات است، متباین از آن موجودات باشد. اما از دید حکمت اشراق و عرفا، هستی حقیقتی است یگانه؛ یعنی انسان و خدا یکی هستند. (همان) ایشان از تئوری - تمثیل معروف نور و ظلمت در این رابطه بهره می‌برند که براساس آن، خورشید و ماه و ستاره همه در جنس و ماهیت نور خود یکی هستند ولی این نور، شدت و ضعف داشته و مدرج است. مرحوم صدرا در این زمینه کوشید تا با اثبات وجودی مدرج (مشکک)، دارای سریان، وحدت، بساطت و قدرت، این ادعای عرفا را اصلاح و تکمیل نماید. (خامنه‌ای، ۱۳۸۳) از نظر صدرا وجود مساوق^(۵) با وحدت است نه مساوی، یعنی وجود در عین وحدت، دارای کثرت است و این همه موجودات و ماهیات متعدد و متکثر را که در جهان به نمایش می‌گذارند، در عین کثرت، به لحاظ داشتن وجود، به یک حقیقت، یعنی وجود ناب ذات اقدس الهی به‌عنوان تنها وجود اصیل و حقیقی

برمی‌گردند که اول و آخر و منشأ و منتهای هر وجودی از او است. نکته این بخش آن است که وجود تاب تنهایی و انزوا را ندارد و طبع آن جلوه‌گری در عرصه جهان است که خود او، آن را می‌سازد. عرفای ایرانی وجود را به زن زیبایی تشبیه می‌کنند که طاقت و تاب مخفی شدن را ندارد، و همواره سعی می‌کند زیبایی خود را به دیگران نشان دهد. (خامنه‌ای، ۱۳۸۳) «پری‌رو تاب مستوری ندارد... چو در بندی ز روزن سر برآرد». صدرالمتهلین (ره) معلول را شأنی از شئون ذاتیه علت و جلوه‌ای از جلوه‌های نازله آن دانسته است؛ (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۱) پس هم کثیر است و هم واحد. مطابق نظریه تشکیک، وجود دارای حقیقت واحده‌ای است که این حقیقت واحده، دارای مراتب شدید و ضعیف است. «یعنی از یک طرف، یک حقیقت واحده بیشتر نیست و از طرف دیگر، به صورت حقایق متعدد خارجی تحقق یافته است. جمع این نظریه با بعضی مبنای دیگر، ما را به این مطلب می‌رساند که این حقیقت واحده وجود، تجلیات و شئون مختلفی دارد. در حقیقت موجودات متباین، تجلیات مختلف همان حقیقت واحده هستند. بدین ترتیب پذیرش تشکیک چند رکن اساسی دارد: اولاً وحدت باید حقیقتاً وجود داشته باشد. ثانیاً کثرت نیز باید حقیقتاً تحقق داشته باشد. ثالثاً اعیان آن وحدت در متن این کثرت ظهور داشته باشد و رابعاً در متن اعیان، بازگشت و انطوای آن کثرت به این وحدت باشد و این همان چیزی است که وحدت در عین کثرت و یا کثرت در عین وحدت گفته می‌شود.» (همان) این موضوع یعنی وجود حق تعالی تنها وجود حقیقی و اصیل است و حقایق امکانی تکثر واقعی و اصیل دارند. (همان)

۴. حرکت جوهری

حرکت جوهری سومین اصل مهم در حکمت متعالیه به‌شمار می‌رود و به‌طور خلاصه ناظر بر حرکت جوهر و ذات موجودات عالم است. حرکت بنا به نظر صدرا تنها یک قسم است و آن عبارت است از حرکت متعالی یعنی «حرکه من القوه الی الفعل و حرکه من الضعف الی الکمال». (جوادی آملی، به نقل از لکزایی، ۱۳۸۷) این اصل در ادامه بحث ما و در کنار دو اصل فوق‌الذکر تأمین‌کننده رهیافت‌های مدیریتی و یک مدل مدیریتی

موسوم به مدیریت متعالیه خواهند شد. در زیر عنوان این حرکت اسفار اربعه یا سفرهای چهارگانه جوهر وجود یک انسان سالک و البته عمل‌گرا قرار می‌گیرند که عبارتند از: ۱. السفر من الخلق إلى الحق؛ ۲. السفر بالحق في الحق؛ ۳. السفر من الحق الى الخلق بالحق؛ ۴. السفر بالحق في الخلق.

۵. رهیافت‌های مدیریتی حکمت متعالیه در مقایسه با مکاتب غرب

تاکنون در بحثی مجمل اما حتی‌المقدور کامل، نکات مورد نیاز در سه زمینه فلسفه عمومی غرب و فلسفه علم غرب و فلسفه (حکمت) اسلامی با تمرکز بر روی حکمت متعالیه ملاصدرا را بیان نمودیم. حال با تحلیل و محوربندی این مطالب رهیافت‌هایی در سه محور (اصول اصالت وجود، تشکیک و حرکت جوهری) و دو سطح (فلسفه تطبیقی و علم مدیریت) ارائه می‌نماییم، به نحوی که حائز یک رابطه استنتاجی باشند. بعد از این بخش، در بخش ششم این فصل، رهیافت‌های به‌دست‌آمده را در قالب یک تئوری مدیریتی نوین معرفی خواهیم نمود.

۶. رهیافت‌های اصالت وجود (اصالت وجود و انتزاعی بودن اعتبار)

۶-۱. حضور و وجود، اصیل است و ماهیت، اعتباری است. این عقیده همانند نظر پراگماتیست‌ها و اگزیستانسیالیست‌های پست‌مدرن پیرامون «اتحاد سوپژه و آبره (یا همان عاقل و معقول) و توان بشر برای تحت کنترل در آوردن طبیعت» است. لیکن کنترل و مدیریت در چه مسیری؟ در پراگماتیسم این کنترل باید در جهت سود بشر باشد. بشری که خود در اکثر مواقع نمی‌داند چه می‌خواهد یا آنچه می‌خواهد کاملاً درست است یا خیر؟ در حکمت متعالیه، این کنترل و تدبیر باید به وحدت نهایی با واجب‌الوجود منجر شود. در حقیقت حد‌اعلای سیاست الهی در حرکت جوهری، رسیدن انسان به مقام خلیفه‌اللهی در زمین و قرب الهی در عالم بالاست، (جوادی آملی به نقل از لکنزایی، ۱۳۸۷) لذا هدف نهایی مشخص است. پس مدیر باید در هر برنامه‌ریزی خرد و کلانی، هدف نهایی و غایی سازمانش را اعم از تجاری یا خدمات عمومی، وحدت با وجود ذات اقدس اله (در عین حال کثرت با سایر موجودات خاکی) قرار دهد و براساس آن اهداف

عملیاتی خود را در دو بُعد فیزیکی و متافیزیکی استنتاج نماید. تئوری مدیریتی این رساله با استناد به اصل وحدت وجود معتقد است که یک چنین هدف‌گذاری در کلیه سازمان‌ها اعم از تجاری و خدمات عمومی، مزیت رقابتی پایدار و پایداری^(۶) متعالیه را برای آن‌ها به ارمغان خواهد آورد.

۲-۶. اگرچه جهان واقعی را جز در ذهن نمی‌توان تماماً از جهان اعتباری جدا ساخت، (کیاشمشکی به نقل از لکزایی، ۱۳۸۷) لیکن بنابر اصل اصالت وجود، می‌توان اصول واقعی و اصیل جهان را زیر عنوان حکمت نظری از پیش‌فرض‌های اعتباری جدا نموده و بدین‌صورت راه را برای مدیریت تحول در کلیه ارکان جامعه فراهم ساخت. مثلاً قانون بقای ماده و انرژی و یا اصل اصالت وجود و ... (جزو حکمت نظری) در مدیریت متعالیه جزو اعیان لازم (پیش‌فرض‌ها) هستند، درحالی‌که سیاست و حقوق بشر غربی، اصل اقتصاد بازار، علم اخلاق و خیلی دیگر از بدیهیات امروز دنیا زیر عنوان حکمت عملی می‌توانند مورد شک قرار گیرند. این مفهوم معرفت‌شناسی در انطباق با معرفت‌شناسی "باسکار" با عنوان واقع‌گرایی انتقادی (استعلایی) قرار دارد، ولی به‌عنوان پاره‌ای از یک متافلسفه، به‌مراتب متعالی‌تر از آن است.

۳-۶. در فلسفه ملاصدرا، اخلاق بحثی مجزا زیر عنوان حکمت عملی دارد و هدف غایی اخلاق در این حکمت به عبارتی «تخلق به اخلاق الله» است که نفس از اسارت تن نجات یافته، به مملکت عقل وارد می‌شود. (پناهی آزاد، ۱۳۸۵) پس ملاک اخلاق در این حکمت (و الگوی مدیریت منبعث از آن) مجدداً مثلث‌بندی میان عقل، کلام الهی و شهود است.

۴-۶. ملاصدرا معرفت‌شناسی کامل را متکی بر سه بنیان عقل، کلام و شهود (فطرت) به‌صورت هم‌زمان می‌داند که معارف ناشی از آن‌ها در ابعاد علم حصولی و علوم حضوری متجلی می‌گردد. (پناهی آزاد، ۱۳۸۵) (اعوانی، ۱۳۸۳) پیش از این دانستیم که فلسفه علم غرب از عقل‌گرایی صرف به سمت تفسیرگرایی، انسان‌گرایی و گرایش یافته؛ پس می‌توان چنین استدلال نمود که حکمت متعالیه، کلیه معارف ناشی از رویکردهای نوین

فلسفه علم را به مثابه علم حصولی از مجرای عقل و شهود پذیرفته ولیکن آن‌ها را به نوعی مثلث‌بندی با احتجاجات به کلام الهی (علم حضوری) نیز دعوت می‌کند که طبعاً می‌تواند به معرفت‌شناسی کامل و جامع برای مدیر متعالیه منجر شود.

۶-۵. ملاصدرا با نگاهی سیستمی، منسجم و تبیینی به عقل توجه می‌کند، نه نگاه اثباتی؛ یعنی عقل باید به شیوه‌های مختلف به حقیقت رسیده و آن‌ها را معقولانه توضیح دهد و در این مسیر می‌تواند از مکاشفات عرفانی و کلام وحی هم در کنار مشاهده و تجربه و استدلال بهره ببرد. (کیاشمشکی به نقل از لکزایی، ۱۳۸۷)

۶-۶. در نظر صدرا (و به پیروی از مشائیان) تقسیم‌بندی علوم شامل حکمت نظری (ریاضیات، طبیعیات و فلسفه الهی) و حکمت عملی (اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مُدُن) می‌گردد. (برنجکار، ۱۳۸۷) بنابراین، موضوع و هدف اصلی این فصل در حال حرکت به سوی حوزه حکمت عملی است که فی‌نفسه دارای استبعادی با حکمت نظری مورد نظر (حکمت متعالیه) است؛ چرا که فلسفه الهی و علوم طبیعی از جنس واقعیت است و مدیریت از جنس اعتباریات است. این بُعد سبب بروز تضادهایی می‌شود که برنامه‌ریزی برای حل آن‌ها محور اصلی مدیریت متعالیه خواهد بود و در بخش ۲-۵ بیشتر بدان پرداخته می‌شود.

۷. رهیافت‌های اصل تشکیک (وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت)

دانستیم که هر وجودی تشکیکی و مدرج است و به‌مراتبی از نور وجود بهره برده، بنابراین:

۷-۱. کثرت وجودات عالم یک واقعیت است. از طرف دیگر اصیل‌ترین وجود، واجب‌الوجود است و بر این مبنا می‌بایست تمام وجودات با وی در وحدت باشند. مرحوم صدرا این چالش عقلی را با تئوری «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» تبیین می‌کند. لیکن بشر مادی و عقلانیت محدود وی تاب درک این عمق را به‌تمامی ندارد و در زندگی او این معنا به‌تمامی رخ نداده است. یعنی چنان‌که واقعیت وجود انسان‌ها تشکیکی و مدرج است، واقعیت «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین

وحدت» نیز تشکیکی است، یعنی هر سیستمی اعم از فرد و جامعه و ملت و کشور به درجه ای به این معنا رسیده و در آن واقع است. به طور مثال امت رسول الله (ص) و دولت سربداران، از جمله سیستم‌های اجتماعی - اقتصادی بوده‌اند که در طول تاریخ به این معنا تا حدود زیادی نزدیک شده‌اند، اما به علت ناتوانی در تبیین اصول مدیریت متعالیه دوامی نیافتند. بنابراین، هدف اصلی و متعالیه مدیریت متعالیه همانا ایجاد معنای وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت در سیستم است. باید در عین کثرت وحدت ساخت و این بزرگ‌ترین چالش در مدیریت متعالیه است که نیاز به نوآوری و تدبیر متعالیه دارد. در حقیقت اجرای این معنا در معرفت محدود بشر در قالب تناقضاتی ظاهر می‌شود، در حالی که در محضر و نگاه علم لَدُنّی، وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت یکی است. امروزه مدیریت نوآوری در دنیای مادی و علوم مهندسی و فیزیک نیز بر مبنای رفع تعارضات و تضادها شکل گرفته و ابداع روش‌های نوآوری نظام‌یافته نظیر TRIZ نیز شاهدی بر این مدعا است. (آلتشولر، ۱۳۸۸) پس روح اصلی مدیریت متعالیه عبارت است از حل دائمی تضاد میان وحدت و کثرت موجود در وجود آدمی و محیط زندگی او و نیز تضاد ناشی از بُعد میان حکمت نظری و حکمت عملی.

۲-۷. طبق رهیافت ۲-۶ دانستیم که در حکمت متعالیه، زندگی اجتماعی، اعتباری است ولی اعتبار منفک از حقیقت نیست و با یک نگاه تشکیکی و سیستمی هم حقیقت اصیل و هم امور و هویت‌های اعتباری، همگی تشکیکی و مدرج و بسیط و سریانی هستند، پس در همه آن‌ها جای تغییر وجود دارد. یعنی انسان خودش تعیین می‌کند که چقدر و چگونه و از چه مسیری انسانیت کند. (کیاشمشکی به نقل از لکزایی، ۱۳۸۷) به زبان ساده‌تر، طبق اصول اصالت وجود می‌دانیم که بعضی امور عالم اصیلند (از جمله خود وجود) پس آن‌ها را نمی‌توان متحول یا جایگزین کرد، ولیکن طبق اصل تشکیک می‌توان آن‌ها را بهبود و ارتقا داد. از طرف دیگر اموری نیز در دنیا اعتباری‌اند که آن‌ها را، هم می‌توان بهبود داد و هم می‌توان متحول کرد یا حتی جایگزین نمود. پس مدیر متعالیه با تکیه بر این اصل می‌داند که باید دائماً در فکر شناسایی و برنامه‌ریزی برای عناصر قابل تغییر و ارتقا و یا

تحول جایگزینی در آرایه‌های سیستم تحت مدیریتش باشد.

۸. رهیافت‌های حرکت جوهری (سیر ماده و معنای عالم به سوی کمال)

۸-۱. حرکت جوهری بر دو نوع است: ۱. حرکت قهری (و غیر ارادی در نظام طبیعت و حاکم بر کل عالم) و ۲. حرکت ارادی. حکمت متعالیه در صدد است تا حرکت طبیعی و غیر ارادی به حرکت ارادی میل کند. (لکزایی، ۱۳۸۷) انسان می‌تواند با سیر و سلوک تدبیر (یعنی اتکا به عقل و کلام و شهود) جوهر خود را تغییر و ارتقا دهد و از گرگ‌صفتی به فرشته‌خویی مبدل گردد و برعکس. (همان) حرکت جوهری تمنا و توانی برای خلاقیت و نوآوری را در اختیار بشر می‌گذارد. (عبودیت به نقل از لکزایی، ۱۳۸۷) خلاقیت و پدیدآوردگی نفس بشر، اراده او، تغییر و حرکت و دینامیک دائمی عالم از دیگر مطالبی است که از حرکت جوهری استفاده می‌شود. (کیاشمشکی به نقل از لکزایی، ۱۳۸۷) حرکت (پیوسته و پویا و سیستمی) در جوهر و عَرَض و تغییر و تحول در این دو لازمه حل تناقض‌نماهای مورد اشاره در بندهای ۱-۵ و ۲-۵ است. این تلقی از مفهوم حرکت پارادایم مزیت رقابتی را می‌پذیرد ولی آن را بازتعریف می‌کند، یعنی دامنه تعریف آن را حتی برای بنگاه‌های تجاری فراتر از انگاره‌های اقتصادی و بازاری می‌داند. معتقد است که برای رقابت و پایداری مدیر هر سیستمی (انتفاعی و غیرانتفاعی) باید یک هدف متعالی و ملکوتی را برای خود نهادینه کند. از طرف دیگر طبق اصول ۱-۵ و ۲-۵ این مدیر باید دائماً زمینه‌های بهبود یا تحول یا هردو را در عناصر اصیل و اعتباری سیستم خویش لحاظ نماید. در این صورت یک بنگاه تجاری نیز علاوه بر اینکه در میان‌مدت به سود تجاری پایدار دست می‌یابد، در طولانی‌مدت خود و جامعه خویش را به لحاظ اجتماعی، زیست محیطی، اخلاقی و عاطفی نیز پایدار^۱ می‌سازد که به‌زعم مؤلف مزیت رقابتی متعالی است. این انگاره از اهداف یک بنگاه در تضاد با فلسفه‌های انسان‌گرایانه و سرمایه‌داری است که پیش از این بدان اشاره شد.

۸-۲. مرز کفر و الحاد در فلسفه کگارد و به‌ویژه نیچه نامشخص و نحوه حل مشکلات

و فلاکت بشر در نظر آن‌ها یک سریان متناقض و حل‌نشده است، درحالی‌که در فلسفه متعالیه این تعارض مادی و معنوی به نگاهی معتدل و در حد توان جامع مبدل شده و در ریز امور جامعه مصداق پیدا می‌کند و می‌توان آن را در پرتو سه منبع عقلی، نقلی، کلامی و نیز نوآوری و صدالبته تفکر سیستمی - متعالی ناشی از اصل وحدت، از پیش رو برداشت.

تئوری مدیریت متعالیه (Transcendent or Motaali Management):

مطالب بخش ۵ را می‌توان در نظریه‌ای به شرح زیر جمع‌بندی نمود:
 وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت در هر سیستم اجتماعی - اقتصادی یک تناقض معماگونه و چند سطحی است و سیستم به میزان فائق آمدن بر مصادیق این تناقض‌ها، به پایداری و پیشرفت متعالی دست پیدا خواهد کرد.
 لازم است ذکر شود که اگرچه الگوی مدیریت متعالیه در فضایی اشراقی و با غرق در حکمت مرحوم صدررا در ذهن نویسنده وجود یافته است، ولیکن بعدها نویسنده تلاش نموده تا با جستجو در فلسفه محض یک نظام استدلالی برای اثبات مدعای خود بیابد: بدین ترتیب، تاکنون در سه مسیر راه را پوییده است:

۱. مقوله‌بندی و محوربندی سیستماتیک به تاسی از تئوری زمینه‌ای (Grounded Theory) به شرح انجام‌شده در بخش ۴ .
۲. عمارت و ساخت‌بندی یک نظام منطقی - تطبیقی مبتنی بر دیالکتیک هگل، اگزیستانسیالیسم کی‌یرگارد و عقل عملی - نظری وبر.
۳. توسل به تعمیم برای اثبات (جامعیت) پارادایم حسب رهنمون‌های توماس کوهن.

نگاه غربی به مسئله تضادها و تناقضات: مفهوم دیالکتیک از سقراط تا هگل و مارکس
 دیالکتیک به معنای مناظره و مباحثه ظاهراً اولین بار توسط سقراط به طور جدی مطرح شد. وی این روش را در قالب مجموعه‌ای از سؤال و جواب به‌عنوان روش‌شناسی فلسفی

برای بحث با سوفسطائیان استفاده می‌کرد. سقراط در قالب پرسش و پاسخ تلاش می‌کرد از یک سری مقدمات مورد قبول طرف مقابل بحث را شروع کند و سؤال و جواب را به جایی برساند که یا طرف مقابل مقدمات مورد قبول خود را انکار کند یا از ادعایش دست بکشد. این دیالکتیک امروز به دیالکتیک سقراطی معروف است، اگرچه افلاطون آن را تبیین نموده و نام روش‌شناسی خود را دیالکتیک نهاد که به عقیده او روشی برای یافتن حقیقت بود. جالب اینکه سقراط را نخستین اگزیستانسیالیست تاریخ دانسته‌اند. در قرن ۱۸ هگل با الهام از این مفهوم منطق حقیقت‌یابی خود را دیالکتیک نامید. به عقیده وی جهان به سوی آزادی بیشتر و کشف حقیقت حرکت می‌کند که از طریق مکانیزم دیالکتیک صورت می‌پذیرد. بدین ترتیب که یک تنز ناکامل همواره یک آنتی‌تنز را در مقابل خود می‌بیند. این دو در یک نقطه سنتز می‌شوند که نقطه‌ای نزدیک‌تر به حقیقت خواهد بود. در قرن ۱۹ این دیالکتیک در اندیشه مارکس دچار تغییراتی شده و رنگ و بوی اقتصادی یافت، چنان‌که مارکس معتقد بود که تاریخ به سمت جامعه بی‌طبقه حرکت می‌کند و آن را از طریق نزاع میان طبقه برخوردار (بورژوازی) و زیردست (پرولتاریا) می‌دانست. مارکس به‌زعم خویش فلسفه روی سر ایستاده هگل را بر روی پاهایش استوار می‌سازد تا مبدل به بنیان جهان‌بینی مارکسیسم - لنینیسم گردد. (مطهری، ۱۳۸۵)

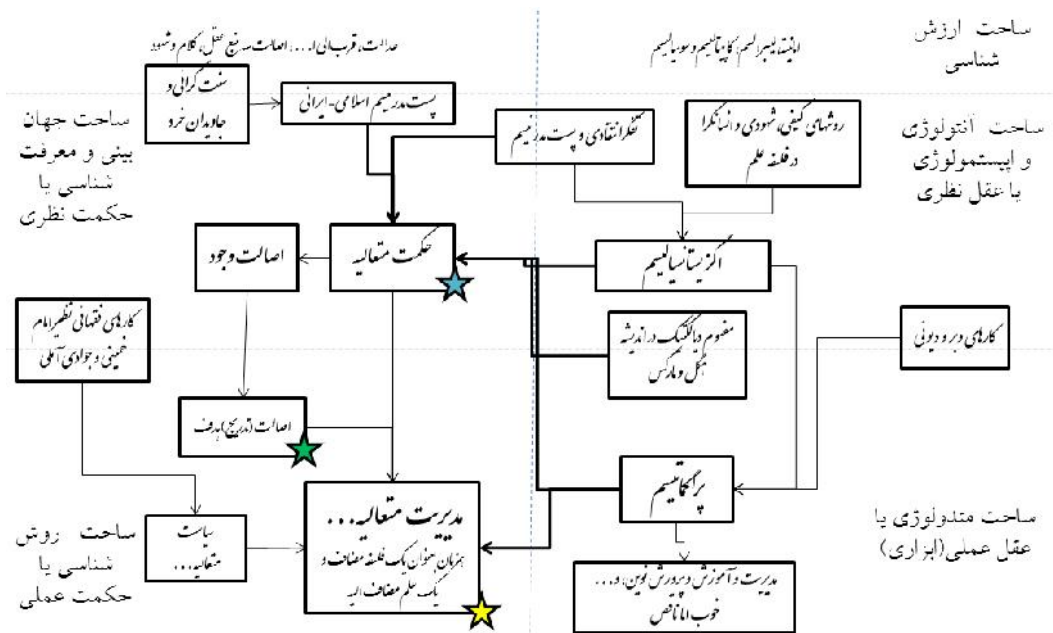
دیالکتیک مارکس برخلاف هگل - که قائل به تقابل اندیشه در ساخت جهان بود،- جوهر جهان را از جنس ماده می‌پنداشت و به ماتریالیسم دیالکتیک معروف شد. این نوع اجرایی‌سازی تئوری دیالکتیک در سیستم‌های بشری بود و چنان‌که می‌دانیم بعدها در قالب مکتب مارکسیسم در جنبه‌های اقتصادی - اجتماعی جمع‌کثیری از ابنای بشر تاکنون تأثیرگذار بوده است.

در دیالکتیک مارکسی، انسان در طول تاریخ، در یک دو قطبی اسیر و سرانجام در نقطه‌ای به تعادل خواهد رسید. مارکس هم جهان را در حال حرکت و تکامل دائمی می‌بیند و با نگاهی تاریخی و مادی‌گرایانه به مسئله دیالکتیک معتقد است که «تاریخ همه جوامع تاکنون، تاریخ مبارزه با دیالکتیک طبقات بوده است». اما مسئله این است که در

این نگاه دیالکتیکی هدف انسان معلوم نیست و صرفاً یک تعادل آن هم در مفهوم کمون‌ها ظاهراً به‌عنوان ایده‌آل سیستم‌های بشری ترسیم شده است.

اما در نگاه مدیریت متعالیه به مسئله تناقضات و تضادهای بشری چنین استدلال شده که: در سیستم‌های بشری یک تناقض ابدی ناشی از تناقض میان وحدت و کثرت وجود دارد که در نهایت با عنایت به هدف متعالیه وحدت با واجب‌الوجود این تناقضات قابل ارتفاع خواهند بود؛ البته به‌قدر علم و معرفت محدود بشری.

از دیالکتیک ماتریالیستی تا اصالت‌گرایی الهی صدرایی



وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت برای هر سیستم اجتماعی-اقتصادی یک تناقض ممالک و چند سطحی است که سیستم به میزان تدبیر مصادیق ذاتی و مصوری آن بر تعالی دست خواهد یافت.

شکل (۱) چهارچوب استدلالی مقاله به‌طور خلاصه

براساس این نظریه هر سیستم با عنایت به تکثر موجود در عناصرش باید به وحدت وجود با واجب‌الوجود نائل آید. چنین انگاره‌ای در عمل مولد تناقضاتی است. مسئله تناقضات بحثی گسترده است که در فصل سوم آن‌ها را به دو دسته تناقضات ذاتی و

تناقضات صوری تقسیم می‌کنیم و بیشتر مورد تبیین قرار خواهیم داد. به هر تقدیر هر سیستم یا سازمانی اعم از تجاری یا غیر تجاری در صورت هدف‌گذاری و مدیریت تناقض‌ها بر مبنای وحدت وجود می‌تواند در کسب و کار یا مسئولیت اجتماعی خود به پایداری متعالی دست یابد و سهمش را نیز در پایداری متعالی سیستم حاوی خود ایفا نماید. پایداری متعالی، عبارت است از پایداری اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، ارزشی، اخلاقی، زیست‌محیطی و انسانی برای یک سیستم اجتماعی - اقتصادی. سیستم حاوی زیر سیستم‌های جزء در حالت نهایی در اینجا حوزه سرزمینی ایران اسلامی است و ما معتقدیم در صورت تثبیت پارادایم مدیریت متعالیه در ایران، کلیه افراد و سازمان‌ها در عین پایه‌ریزی پایداری خود در فرآیندی همزمان و متقابل الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را نیز به‌طور ناخودآگاه ولی مدیریت‌شده شکل می‌دهند. مبدأ، غایت (هدف نهایی)، فعل و انفعال سیستم در مدیریت متعالیه از عبارت وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت استخراج می‌گردد.

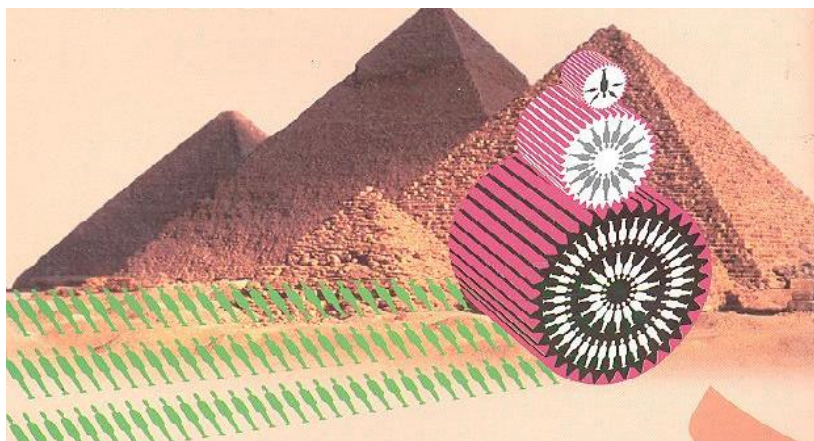
تمثیل‌هایی برای فهم تئوری مدیریت متعالیه

مثالی عینی و ملموس از مدیریت موجودات متکثر برای یک حرکت جوهری واحد را می‌توان در کنگره جهانی حج به‌خوبی مشاهده نمود: در طی فریضه طواف تعداد زیادی از حجاج از مذاهب، نژادها، قومیت‌ها و انواع مختلف در مدارات مختلف اما حول یک سنگ نشانی در حرکتی مادی و اعتباری‌اند. باین‌همه، جوهر وجود آن‌ها همزمان (استعاراً) روبه بالا و الی‌الحی‌القیوم و در مسیر واحده‌ای در حرکت است. (شکل ۵) چنین مدیریت تناقضی با الهام از تعالیم الهی (کلام و شهود) و عقلی در سایر سیستم‌های بشری نیز برای ایجاد وحدت در عین کثرت قابل پیاده‌سازی به‌نظر می‌رسد. منتها این کار نیازمند خلاقیت، نگرش سیستمی و استراتژیک، هدف‌گذاری ابزاری و بنیادی و تفکیک میان مصادیق حکمت نظری و عملی در پرتو یک اندیشه متعالیه است. این اندیشه متعالیه در ذهن برنامه‌ریزان پارادایم مدیریت متعالیه تثبیت شده و آن‌ها را

وا می‌دارد تا برای زمینه‌سازی ظهور، دائماً تناقضات میان وحدت و کثرت را در جامعه و سیستم بشری تحت نظر خود مدیریت نموده و سیستم را به سمت تعادل و هارمونی رهنمون شوند. نکته بسیار مهم در تئوری مدیریت متعالیه مفهومی است که ما آن را با عنوان تعالی تدریجی معرفی می‌کنیم: «اگرچه مدیریت متعالیه درصدد رفع خلاقانه، سیستمی و هدفمند تناقضات میان وحدت و کثرت است، اما این تکثرگرایی مدیریت شده در طولانی مدت میزان تکثر در سیستم را کاهش می‌دهد و عناصر سیستم را به صورت ناخودآگاه به سمت وحدت رویه در تفکر، گفتار و رفتار سوق می‌دهد. چنان‌که می‌دانیم جامعه غربی در ظاهر متکثر ولی در باطن واحد و متحد، بر مبنای نظام سرمایه‌داری است و به تدریج عناصر متکثر مذهبی، سیاسی، قومی و ... را درون خود استحاله نموده و آن‌ها را ناخواسته به جزئی از خود بدل می‌کند؛ اگرچه ممکن است خود آن افراد متوجه این معنا نشده و در ظاهر آداب و مناسک خود را انجام می‌دهند. (شکل ۶) در جامعه متعالیه شیعی و در پارادایم اندیشه متعالیه نیز مفهوم تعالی تدریجی ناظر بر کارکردی مشابه است، اما با هدفی کاملاً متفاوت؛ به این معنا که وحدت در عین کثرت به تمامی عناصر با درجات مختلف تهذب، یا اعتقادات مختلف و در مجموع با جوهرهای مدرج توجه نموده و تناقص میان منافع آن‌ها را به نحوی هوشمندانه رفع می‌کند، اما در عین حال این کثرت را در جهت هدف وحدت با واجب‌الوجود، تعادل، عدالت و دیگر اهداف عالیه آرمان‌شهر شیعی در پارادایم انتظار نیز پیش می‌برد. بدین ترتیب، این عناصر و افراد گوناگون به تدریج در فضای آرمان‌شهر شیعی محلول شده و از دل و جان اهداف عالیه را خواهند پذیرفت.» (سلطانی‌فر، ۱۳۹۰)



شکل ۲) تمثیل طواف و اسفار ماده و معنا یا جوهر و عرض در فریضه حج، نمونه‌ای از وحدت در عین کثرت با هدفی متعالیه (سلطانی فر، ۱۳۹۰)



شکل ۳) استحاله ناخودآگاه انسان در نظام سرمایه‌داری: نمونه دیگری از وحدت در عین کثرت ولی با هدف نامتعالیه که در نهایت سیستم را ناپایدار می‌سازد، (طرح جلد کتاب، مدیریت رفتار سازمانی، نوشته آرین قلی‌پور، انتشارات سمت، ۱۳۸۹)



شکل ۴) نمونه‌ای از وحدت در عین کثرت در عالم به زبان هنر، تابلو استاد محمود فرشچیان، با نام «ستایش»

مجموعه ای از تناقضات میان وحدت و کثرت در علم توسعه را می توان به قرار زیر فهرست نمود:

- رویکردهای بالا به پایین در مقابل رویکردهای پایین به بالا در توسعه، رویکردهای آمایشی در مقابل رویکردهای مشارکت
- کلی‌نگری در مقابل جزئی‌نگری، عقل‌گرایی در مقابل اخلاق‌گرایی
- نگرش مدیریتی در مقابل نگرش جغرافیایی
- پژوهش کمی در مقابل پژوهش کیفی
- تمرکزگرایی در توسعه با توجه به محدودیت منابع در مقابل رویکرد تمرکززدایی. (سلطانی فر، ۱۳۹۰)

بحثی در ذات تناقضات: از صوری تا ذاتی

در فصل دوم می‌خواهیم در قالب دو برهان: ۱. استنتاجی بر مبنای حکمت متعالیه (بخش ۱-۲) و منطق جبری ریاضی (بخش ۲-۲) اثبات کنیم که در سیستم‌های بسیار پیچیده بشری که در آن تمام و ردی هر عنصر تابعی از دیگر عناصر است، مجموعه سیستم تنها در صورتی به‌تمامی پایدار است که هدف تمامی عناصر آن به درجه‌ای متعالیه باشد. یعنی هر عنصر سیستم در حد بضاعت خویش در حالت حدی و نهایی در حال وحدت با واجب‌الوجود باشد که در این حالت کثرت عناصر عین وحدت و وحدت آن‌ها عین کثرت است.

۱. مفهوم تناقضات از دیدگاه حکمت متعالیه و لزوم وحدت اهداف

گفتیم که ملاصدرا وحدت وجود را با اصل تشکیک ثابت نموده، یعنی معتقد است که وجود یکی و اصیل است و هر موجود و انسانی به فراخور حالش به‌مانند یک آینه ذره‌ای وجود واجب‌الوجود را منعکس و متجلی ساخته است. پس اگر وجود یکی است، اول و وسط و آخر هم یکی است، پس هدف یکی است؛ پس هر تناقضی میان هدف وحدت با واجب‌الوجود و کثرت از وجود وی را می‌توان یک تناقض ذاتی دانست، تناقضی که

ذاتاً طبق اصل وحدت وجود غیرقابل حل است و سیستم را ناپایدار می‌سازد. لیکن در پرتو یک هدف متعالیه، هدفی که در نهایت منجر به وحدت با واجب الوجود گردد، نور متجلی شده وجود انسان انعکاسی از وجود اصیل تلقی شده و بدین صورت هم فعلیت می‌یابد. لذا در این صورت اگر تناقضی هم به وجود آمده، ذاتی و بنیادی نبوده و صوری هستند. تناقضات صوری از علم و خرد انسانی و معرفت محدود او نسبت به سیستم ناشی می‌شوند و در اثر بررسی و مطالعه قابل حل هستند. به‌میزانی که آن سیستم بتواند مصادیق این تناقض را مدیریت نماید، به تعالی دست خواهد یافت. (سلطانی فر، ۱۳۹۰)

اما تناقضات ذاتی ناشی از انتخاب هدف غیر متعالی در سیستم‌های بشری (هدفی غیر از وحدت نهایی با واجب‌الوجود) به وجود می‌آیند و اصولاً قابل حل نیستند، چرا که با فلسفه اصل وحدت وجود در حکمت متعالیه، در تناقضند. بنابراین، در تئوری مدیریت متعالیه در قالب یک مجموعه از فراگردها تلاش می‌شود تا ضمن انتخاب یک هدف متعالیه (و رفع تناقضات ذاتی)، تناقضات صوری نیز به قدر توان شناسایی و حل شود تا سیستم به سمت تعالی رهنمون شود.^(۷) در مورد ذات انسان این تناقض توسط ملاصدرا در قالب اصل تشکیک توجیه شده است، ولی اصولاً در مورد هر سیستم بشری قابل تعمیم است. (همان) اما هدف متعالی برای هر جامعه می‌بایست در جهت وحدت نهایی با واجب‌الوجود باشد که در غیر این صورت - یعنی اگر هدف متعالی وحدت سیستم چیزی غیر از این تعریف گردد - سیستم در حالت نهایی (حدی) قادر به مدیریت تناقضات نخواهد بود. در صورت تعریف یک هدف متعالیه می‌توان با مدیریت تناقضات صوری میان وحدت و کثرت در سیستم، زندگی در آن و تبعیت از اصول آن را به اصطلاح برای تمام بازیگران به یک بازی برد - برد مبدل ساخت. نمونه‌ها و مصادیق متعددی از صدق این تئوری را می‌توان در پدیده‌های متعالیه عالم مشاهده نمود؛ به‌طور مثال در امت رسول اکرم، کنگره جهانی حج، (سلطانی فر، ۱۳۹۰) دوران دفاع مقدس ایران و... نویسنده مقاله معتقد است که جامعه ایرانی در طول سه‌هزاره تمدنی خود به درجاتی قادر به انجام مصادیق مدیریت متعالیه و اجرای وحدت در عین کثرت در سیستم خود پیرامون اهدافی

تقریباً متعالیه شده، لذا توانسته تمدن خود را به درجاتی پایدار سازد. اثبات این معادله نیازمند استفاده از روش‌های هندسه تحلیلی و یا جبر خطی است که در آینده تصمیم به تکمیل آن دارم.

عدالت و قرب الی الله دو روی سکه مدیریت متعالیه در آرمانشهر شیعی

۱. آرمانشهر چیست و آرمان‌خواهی چگونه است؟

آرمان‌شهر و آرمان‌خواهی از ابتدای تاریخ بشری همراه وی بوده و هیچ نحله فکری و تمدنی را نمی‌توان یافت که پایه‌گذارانش به آرمان‌شهر خود نیندیشیده باشند. (مطلبی و نادری، ۱۳۸۸) از افسانه گیلگمش ایران باستان، تا جمهور افلاطون، شهر خدای سنت آگوستین، و مدینه فاضله فارابی و اتوپیای توماس مور، کمونیسیم کارل مارکس و حتی دنیای قشنگ نوی آلدوس هاکسلی همه به‌نوعی براساس ترسیم و تصور یک ناکجای مطلوب شکل گرفته‌اند. (همان) در تمام این آرمان‌شهر می‌توان عناصری مشترک را یافت که عبارتند از: رفاه، عدالت، امنیت و قانونمداری؛ با این‌همه، تعریف هر یک از اندیشمندان از آن متفاوت است. (محمدی‌فرد، ۱۳۸۷) البته تعاریف و تلقی‌های از آرمان‌شهر همواره متفاوت بوده و در طیفی از مادی محض تا الهی و انتزاعی صرف در حرکت بوده است. به‌طور مثال آرمان‌شهر افلاطون یا حماسه گیلگمش در یک تفکر انتزاعی و حماسی بهشتی زمینی را به‌تصویر می‌کشد که در آن پیری و مرگ جایی ندارد. جایی که گرگ و میش در آن در کنار هم می‌زیند. (همان) توماس مور وزیر هنری هشتم برای اولین بار در قرن ۱۶ و همزمان با ظهور رنسانس در اروپا صریحاً مفهوم اتوپیا یا ناکجا را طرح می‌کند. اتوپیای مور هم امانیستی، پلورالیستی (صرفاً کثرت‌گرا)، مبتنی بر عقل ابزاری و یک مجموعه از قوانین سفت و سخت بود که مور اعتقاد داشت می‌تواند بهشتی را به محوریت انسان و برای برون‌رفت از معضلات و فضای نابسامان آن دوران فراهم آورد. (رامین، ۱۳۸۹) البته مور برای برون‌رفت از مشکلات، چنان با نگاهی انسان‌گرایانه بر رفاه، امنیت، قانون و عدالت تأکید می‌کند که عملاً به سلب آزادی انسان

منجر می‌شود؛ چنان‌که در عمل رهروان راه وی یعنی مارکس و انگلس و کمونیست‌های بعد از آن به‌عینه دیده شده. (همان) به‌نظر می‌رسد دیدگاهی که بنای آرمان‌شهر صرفاً در این جهان ببیند، نخواهد توانست نه در این دنیا و نه در جهان پسین، بهشتی را برای انسان بنا کند. رامین (۱۳۸۹) در مقایسه‌ای میان اتوپای مور و آرمان‌شهر مهدوی به لزوم ترسیم اهداف متعالیه و تفاوت قائل شدن میان عقلانیت ابزاری و عقلانیت مهدوی و نیز تعریف عدالت پرداخته است. البته اتوپیا و ایدئولوژی همواره تضادی اساسی با هم داشته‌اند، چرا که در نظر محمدی‌فرد (۱۳۸۷) ایدئولوژی، نظام و وضع موجود را توجیه می‌کند، ولی اتوپیا آن را نفی کرده و به چالش می‌کشد. این فاصله شاید به‌بعد میان عقول و حکمت‌های نظری و عملی بر می‌گردد؛ مسئله‌ای که در بخش ۲-۳ از این فصل و نیز در فصل ۴ بیشتر بدان پرداخته‌ام و تلاش نموده‌ام در قالب تئوری مدیریت متعالیه میان عمل و نظر یا ایدئولوژی و اتوپای مهدوی یک ارتباط عملیاتی پدید آورم. مسئله دوم اینکه ظاهراً آرمان‌شهرخواهان از افلاطون تا کنون، همگی یک تفکر انتقادی (Critical Thinking) نسبت به محیط پیرامون خود داشته‌اند؛ چه اینکه در زمان عمده آن‌ها، اوضاع احوالات سیاسی - اجتماعی نابسامان بوده است. بنابراین، تفکر انتقادی نیز موضوعی است که باید در فاز روش‌شناسی به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد؛ کاری در فصل ۴ مورد توجه قرار گرفته است.

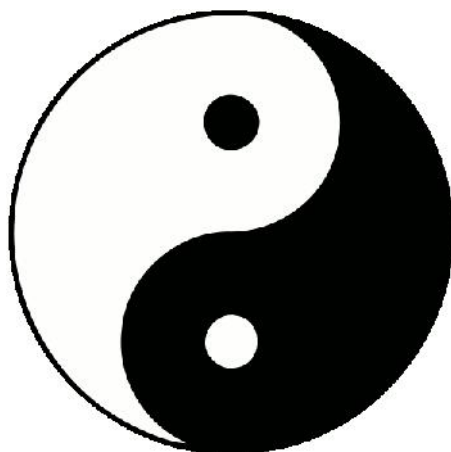
نکته پایانی این بخش جایگاه قانون در آرمان‌شهر شیعی و نیز در مدیریت متعالیه است. مدیریت متعالیه با تبعیت از کلام و اجتهاد اسلامی، قانون را به رسمیت می‌شناسد، لیکن آن را یک گزینه پیش روی جوامع بشری می‌داند، در حالی که به علت عدم توان مدیریتی یا معرفت‌شناسی و یا عدم انجام تعالیم الهی قادر به حل یا مدیریت تناقضات صوری و ذاتی میان وحدت و کثرت نباشند. لذا از قوانینی جبری استفاده می‌کنند که البته در موارد متعددی از سوی علمای ادیان تلاش می‌شود تا تعارض میان وحدت این قوانین را با کثرت‌خواهی وجود سربانی بشر از طریق تعالیم الهی تلطیف یا آن را توجیه نمایند.

۲. مدیریت متعالیه و آرمان شهر شیعی

قرآن کریم در کمال صراحت، دو هدف را برای انبیای الهی ذکر کرده است. راجع به هدف اول، قرآن کریم درباره خاتم الانبیا می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجاً مُنِيرًا» (احزاب/ ۴۵ و ۴۶)؛ ای پیامبر! ما تو را گواه (برای امت) و نویددهنده و اعلام خطرکننده و دعوت‌کننده به سوی خدا به اذن و رخصت خود او، و چراغی نورده فرستادیم. (مرتضی مطهری، ۱۳۸۹) در میان همه جنبه‌هایی که در این آیه آمده است، پیداست که دعوت به سوی خدا و برای یکی شدن با او تنها چیزی است که می‌تواند هدف اصلی به شمار آید. (همان) این دعوت به سوی خدا بیانی است و دعوتی است برای تمامی موجودات ذی‌شعور عالم برای وحدت با واجب‌الوجود که در این میان نبی خدا و دین خدا به‌عنوان سراج منیر برای بشر فرستاده شده‌اند و در این حرکت جوهری ابدی به‌عنوان نشانه و هدایتگر بشر می‌توان به ایشان اعتصام نمود. از طرف دیگر خداوند درباره همه پیغمبران می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/ ۲۵)؛ یعنی ما پیامبران خویش را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و معیار فرود آوردیم تا مردم عدل و قسط را به پا دارند. (همان) از مجموع این دو آیه دو هدف عمده نظام نبوی ۱. شناساندن خدا به مردم برای قرب مردم به او، و ۲. برقراری عدالت و قسط به دست و با کمک و اراده خود مردم. - در بهره‌مندی از تمام مواهب هستی از وجود و خرد تا مواهب مادی - استفاده می‌شود. چنان‌که پیش از این دیدیم، هدف نخست در تئوری مدیریت متعالیه مستقیماً احصا می‌گردد. حال سؤال اینجاست که آیا میان هدف دوم و تئوری مورد اشاره نیز ارتباطی وجود دارد یا خیر؟ این مسئله زمانی پررنگ‌تر می‌شود که بدانیم عدالت همواره به‌عنوان عنصر بنیادی حتی در صورت آرمان‌شهر اسلامی تلقی شده (امین‌زاده و تقی‌زاده، ۱۳۸۱) و از آن به‌عنوان هدف بنیادی ظهور حضرت ولی‌عصر (ارواحنا فداه) نیز یاد می‌گردد.

اصولاً می‌توان تعادل را بنیانی برای اجرا و تداوم عدالت در جامعه دانست. البته این

تبادل^۱ چیزی متفاوت و ماورای تعریف اقتصاديون از عدالت يا تعاريف شرقي آن است. در جامعه متعادل به لحاظ اجتماعي، اقتصادي و فرهنگي عدل و عدالت با كمترين زحمت جاري خواهد شد، زيرا همه حقوق ابنا و عناصر آن سيستم حتي المقدور در جاي مناسب خود واقع مي‌گردد. به طور مثال در جامعه متعادل، توزيع ثروت و قدرت و فرصت متناسب و متعادل بوده و لذا يك سطح حداقلي از رفاه، خرد و عاقبت به خيري براي ابناي سيستم مهياست. در يك سيستم متعادل، نظام مزيت رقابتي (Competitive Advantage) به معنای مصطلح در مديريت استراتژيك فاقد جاهت اخلاقي و منطقي خواهد شد، چرا كه بر مبنای نظام حركت جوهری هر عضو ذي شعوری از سيستم در حركتی پويا و دائمی به سمت تعالی حركت می‌كند و تناقضات و موانع مادی و معنوی بر سر راه اين حركت وی نیز به واسطه نظام مديريت متعاليه بر طرف می‌گردد. هر كس به اندازه توليد و به اندازه مصرف می‌كند، لذا ديگر نيازی به برپايی نظام جنگل، رقابت بر سر مصرف هر چه بيشتتر منابع زمين و يا مسابقه براي توليد و مصرف بيشتتر نخواهد بود. چنان كه گفتيم سيستمي كه تكيه بر مديريت متعاليه مصاديق تناقض میان وحدت و كثرت در آن تا حد امکان بر طرف شده است، تا حد امکان متعادل و عدالت محور نیز خواهد بود. حديث مبارك از پيامبر اكرم - و به نقلی از امام موسی كاظم (ع) - است كه فرمودند: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» (مسعودی، ۱۴۰۹)؛ یعنی وجود نامحدود و سريانی انسان، قائم به حركت جوهری است، اما در كالبد تنی مادی و طبعاً محدود، محصور است، لذا اين وجود برای دستيابی به تعالی لاجرم از اجتناب از افراط و تفريط است، چرا كه حتی اگر به طور مثال در علم اندوزی نیز افراط بورزد، به واسطه كالبد محدودش خود و اطرافيانش را به زحمت دچار خواهد ساخت. قرائتی (۱۳۸۲) نیز در تفسیری از سوره حمد و آیه مباركه «اهدنا الصراط المستقيم»، راه مستقيم را نه يمين و نه شمال، بلكه راه اعتدال ميداند؛ چرا كه «اليمين و الشمال مضلة» است.



شکل ۵) نماد یانگ برای تداعی تعادل که اشاره به اهمیت این معنا در حکمت شرقی دارد.

بنا به تمام آنچه بیان شده، می‌توان چنین جمع‌بندی نمود که در تئوری مدیریت متعالیه با تکیه بر هوشمندی مدیریتی، خلاقیت و کلان‌نگری در قالب اندیشه متعالیه تلاش می‌شود تا مصادیق تناقض ظاهری میان وحدت و کثرت در سیستم‌های بشری حل و بدین ترتیب راه برای دستیابی به جامعه متعادل، هارمونیک و در نتیجه برقراری هرچه بیشتر عدالت و سپس قرب الی‌الله به‌عنوان اهداف مدیریت موعودگرا فراهم گردد. این مدیریت نوعی برقراری نظم در عین بی‌نظمی به‌شمار می‌رود و نیاز به نوعی هوشمندی، خرد، کلان‌نگری و فراست در قالب اندیشه متعالیه دارد. مجدداً اشاره می‌کنیم که این تناقض‌های میان وحدت و کثرت در زندگی و عمل سیستم‌های بشری، برای بشر مادی یک مسئله است، درحالی‌که در نزد علم لدنی حضرت دوست به‌عینه مشخص و هویدا بوده و همزمان در نظر حضرتش امور موجودات عالم از صدر تا ذیل به‌عینه وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت می‌باشد.

مروری بر مباحث

تا بدینجا در تحلیلی از مبانی حکمت متعالیه سعی نمودیم تا کلیدی را برای ایجاد ارتباط میان عقل یا حکمت نظری با عقل عملی از این فلسفه اسلامی - ایرانی استخراج نماییم. گفتیم در سده ۱۱ هجری (۱۷ میلادی) صدرالمآلهین شیرازی ضمن تأثیرپذیری

از حکمت عرفا (حکمت ایرانی اشراق) و حتی مشائون (حکمت استدلالی - یونانی سقراطی) پیش از خود و با تکمیل تفکرات معلمش میرداماد (معلم ثالث) اقدام به طرح مکتبی معتدل موسوم به حکمت متعالیه می‌نماید که به‌عنوان معقول‌ترین و مقبول‌ترین حکمت اسلامی تاکنون به حیات علمی خود ادامه داده است. (لکزایی، ۱۳۸۷) حکمت متعالیه ملاصدرا را می‌توان یک فلسفه اسلامی و ایرانی دانست زیرا برای اولین بار قائل به اصالت سه منبع عقل، شهود و کلام در نظام معرفت‌شناسی مسلمانان می‌گردد و به‌نوعی تلاش می‌کند تا با الهام از حکمت ایرانی اشراق^(۹)، فلسفه یونانی و فقه و کلام اسلامی به دعوی میان فلاسفه، عرفا، فقها و متکلمین پایان داده و نگاه آن‌ها را در یک نقطه همگرا سازد. (اعوانی، ۱۳۸۳) حکمت متعالیه مرحوم صدرا دارای مضامین متعددی است، لیکن سه اصل اصالت وجود، وجود تشکیکی و حرکت جوهری در این میان از بیشترین اهمیت برخوردارند. گفتیم که در نظر ملاصدرا وجود تنها امر اصیل و واقعی بوده و ماهیات و خصوصیات مترتب بر آن پدیدارهایی ذهنی و اموری اعتباری‌اند. (عبودیت، ۱۳۸۲) در مجموع براساس محتوای حکمت متعالیه و نظریه سیستم‌ها در قالب یک تئوری موسوم به تئوری مدیریت متعالیه (Transcend or Motaali Management) چنین استدلال نمودیم که: وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت برای هر سیستم بشری یک تناقض معماگونه و چندسطحی است و سیستم به‌میزان فائق آمدن بر مصادیق این تناقض‌ها، به پایداری و پیشرفت دست پیدا خواهد کرد. (همان) این تئوری به‌طور خلاصه بدین معناست که هر اجتماع یا سیستمی در مسیر حرکت خود به‌سوی تعالی میان کثرت ناشی از عناصر وجودی سریانی، بسیط و متکثرش از یک سو و لزوم وحدت با واجب‌الوجود، شاهد تناقضاتی است. در باب تناقضات و ذات آن‌ها اما به‌طور دقیق صحبت ننمودیم. با الهام از محتوای حکمت متعالیه به‌خصوص اصول وحدت وجود و تشکیک می‌توان ذات تناقضات را به دو دسته تناقضات ذاتی و تناقضات صوری تقسیم نمود. همچنین برداشت خود را از معرفت‌شناسی متعالیه نسبت به عالم، عدالت در عالم و تعادل در آن، و در نهایت قرب الی‌الله تشریح کرده‌ام؛ برداشتی که ریشه در نگاه سیستمی به مسئله هدف

متعالیه و جهان‌بینی متعالیه برخاسته از تئوری مدیریت متعالیه دارد.

نتیجه‌گیری

تئوری این رساله عبارت است از اینکه «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت برای هر سیستم بشری یک مجموعه تناقض مرکب (ذاتی و صوری) است و سیستم به میزان فائق آمدن بر مصادیق این تناقض به تعالی و پایداری دست خواهد یافت». با تحلیل حکمت متعالیه صدرای و اصول وحدت وجود و تشکیک مدعی شده‌ایم که سیستم‌های بشری در صورت عدم طراحی اهداف متعالیه دچار تناقضات ذاتی شده و در درازمدت به ورطه ناپایداری خواهند افتاد؛ یعنی با یک هدف نامتعالی شاید بتوان در عین وحدت کثرت ایجاد کرد - آنچنان‌که در جامعه غربی به محوریت امانیته و سرمایه‌داری چنین کرده‌اند، - اما در نهایت این سیستم فروخواهد پاشید؛ حداقل در منطق اصالت وجود صدرایی چنین خواهد شد. جالب اینکه در اصالت‌گرایی‌های غربی نظیر اگزیستانسیالیسم کی‌یرکگارد و نیهلایسم نیچه هم این معنا به نوعی دیگر استدلال شده است. به هر تقدیر باید هدف متعالیه و نوآوری داشت و براساس آن تناقضات صوری و نه ذاتی به وجود آمده در سیستم را از میان برداشته، هارمونی و عدالت ایجاد کرده و حتی المقدور بستر تعالی ظرف و مظروف را فراهم نمود. در این صورت سیستم می‌تواند انسان را به سوی هدف نهایی خلقتش که همانا وحدت با واجب‌الوجود است، رهنمون باشد. اگرچه آرمان شهر شیعی به معنای واقعی کلمه در این دنیا محقق نخواهد شد، اما نظام مدیریت ایرانی - اسلامی قادر است با پیوند دادن عقول نظری و عملی خود در فضایی پست‌مدرن به قدر بضاعت زمینه‌ساز گذار و تعالی جوامع به سوی آرمان شهر مذکور شده و بدین ترتیب نقش تمدن‌ساز خود را در تاریخ تمدن بشری به انجام رساند.

در کشوری چون ایران که در تلاش برای دستیابی یک الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و تعالی است، مسئله طراحی و تدوین الگوی بومی مدیریت برای ایجاد تقریب میان عقول نظری و عملی از اهمیت زیادی برخوردار بوده و هست. بنابراین، چنان‌که در مقاله

اول ارائه شده بدین کنگره اشاره گردیده، لازم است تا یک پارادایم فلسفی جدید شامل راهبردهای معرفت‌شناسی و اخلاقی و ارزشی نمونه اتخاذ شده و یک سبک تدبیر و مدیریت امور جامعه نیز براساس شرایط ظرف ایران و مظهر اسلام طراحی گردد. این رساله بعد از مرور مسیرهای طی شده در غرب و بررسی اجمالی ابتکارات فلسفی اسلام، حکمت متعالیه مرحوم ملاصدرا را به‌عنوان برجسته‌ترین نحله فلسفه اسلامی در سه رکن اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری مورد بررسی قرار داد. در ادامه این مسیر ده رهیافت به‌دست آمده و به‌ویژه اصل معقول، متعالی و معتدل «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» به‌عنوان جوهر اصلی ارائه یک تئوری موسوم به تئوری مدیریت متعالیه^۱ قرار گرفت. براساس تئوری مدیریت متعالیه، وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت برای هر سیستم اجتماعی - اقتصادی یک تناقض معماگونه و چندسطحی است و سیستم به‌میزان فائق آمدن بر مصادیق این تناقض‌ها به پایداری و پیشرفت دست پیدا خواهد کرد. بنابراین، روح مدیریت متعالیه حل این تناقض معماگونه به‌صورت معتدل، معقول، منسجم و سیستمی و با عنایت به هدف غایی سیستم یعنی وحدت با واجب‌الوجود و طی اسفار اربعه خواهد بود. ترجمان عملیاتی این تئوری شامل ده اصل و نه مرحله اجرایی در قالب وظائف چهارگانه مدیریت می‌شود که از برنامه‌ریزی اهداف متعالیه، تفکیک حقیقت اصیل از امر اعتباری و سازمان‌دهی استراتژی‌های حل تناقض آغاز شده و به رهبری سیستمی و کنترل حرکت جوهری و عَرَضی منتهی می‌گردد. دامنه کاربرد این تئوری می‌تواند از سازمان‌های دولتی تا بنگاه‌های عاقبت‌اندیش تجاری را در برگیرد و برای آن‌ها پایداری متعالیه و مزیت رقابتی اصیل را فراهم سازد. چالش‌های اصلی پیش روی این تئوری به اجمال عبارتند از: ۱. ترویج فرهنگ مدیریت متعالیه، ۲. ترجمان صحیح و عملیاتی اصل وحدت وجود در سیستم مورد نظر، و ۳. حل نوآورانه و سیستمی موارد در ظاهر متناقض. باید توجه داشت که این تناقضات نه حقیقی که اموری اعتباری‌اند؛ یعنی از علم و عقلانیت و معرفت محدود بشر سرچشمه می‌گیرند، لیکن در

1. Transcendent or Motaali Management

محضر علم لَدُنَّی، وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت برای هر سیستمی در آن واحد مکشوف و عیان است. بنابراین، کار مدیر متعالیه این است که به قدر معرفت خود و با تکیه بر سه منبع عقل و کلام و شهود و با مثلث بندی میان این سه و با استفاده از اصول و مراحل ذکر شده نسبت به کشف و تبیین تناقضات میان وحدت و کثرت در سیستم و برنامه ریزی برای حل آن‌ها به سوی وحدت نهایی همت گمارد، تا از این رهگذر، جامعه همزمان هم الگوی ایرانی - اسلامی خود را بسازد و هم زمینه اجرای آن در زیر سیستم‌ها فراهم سازد و به سمت مدینه متعالیه به عنوان یک چشم انداز گام بردارد. ایده مدیریت متعالیه در صورت تکامل می‌تواند به عنوان یک مکتب سیاسی - اجتماعی برخاسته از تمدن اسلامی - ایرانی، نه تنها زمینه ساز و راهبر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در جمهوری اسلامی ایران باشد، بلکه به عنوان یک الگوی مدیریتی جهان وطن اما در باطن اسلامی - ایرانی به تمامی کشورهای دنیا صادر شود و برای سازمان دهی مجدد نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و مدیریتی آن‌ها به کار رود. امروزه نه تنها کشورهای نظیر کره شمالی و کوبا که در برزخ کمونیسم و کاپیتالیسم اسیر شده اند، بلکه کشورهای مسلمان در گذار بهار عربی و رها شده از نظامات دیکتاتوری و یا حتی کشورهای غربی و آمریکای لاتین خسته از نظام سرمایه داری می‌توانند پذیرای این الگو باشند؛ چرا که در باطن به یک عقل عملی ولی قدسی تشنه و نیازمندند. چنان که پیش تر گفتیم، بنا به اصول منطق و تئوری سیستم‌ها هم می‌توان استدلال کرد که تنها در پرتوی الگوی وحدت در عین کثرت و رفع تناقضات صوری می‌توان به برقراری رفاه همگانی در تمام دنیا (اعم از غرب و شرق و شمال و جنوب) امیدوار بود.

پی‌نوشت

۱. Holistic approach در علوم اجتماعی و system approach در مهندسی صنایع و مدیریت
2. "of all non-European philosophers William James probably best deserves the labeled an Existentialist."
۳. در فلسفه غربی نیز البته قریب به دویست سال بعد از صدرا، سورن کی‌یر کگارد دانمارکی روایت تقریباً مشابهی از اصالت وجود را به نام آگزیستانسیالیسم بنا نهاد.
۴. تباین، اصطلاحی در منطق که بر نسبت جدایی میان دو مفهوم کلی دلالت می‌کند. تباین یکی از «نسب اربعه» به‌شمار می‌رود، یعنی یکی از انواع چهارگانه‌ای (تساوی، عموم و خصوص من وجه، عموم و خصوص مطلق، تباین) که برای روابط میان کلیات می‌توان تصور کرد. در کاربردی دیگر، تباین در مبحث الفاظ عبارت است از رابطه دو واژه‌ای که معانی آن‌ها مختلف باشد. (نقل مستقیم: منبع دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۴، مقاله ۵۷۴۲)
۵. کلمه مساوق از ماده «سوق» است که به معنی راندن است. به دو چیز که با هم رانده شوند و همدوش یکدیگر باشند گفته می‌شود که مساوق یکدیگرند.
6. Sustainability: پایداری سیستم‌ها مفهومی نوین در ادبیات اقتصاد، مدیریت، سیاست‌گذاری عمومی، محیط زیست و مهندسی سیستم به‌شمار می‌رود.
7. طبعاً در صورت انتخاب هدف متعالی برای سیستم، تناقضات ذاتی به‌صورت نسبی و بسته به میزان تعالی هدف (نزدیکی آن با هدف وحدت با واجب الوجود) خودبه‌خود برطرف شده‌اند. لذا تناقضات پیش رو صرفاً صوری‌اند و به‌صورت نسبی برحسب میزان تدبیر و دانش مدیر متعالیه قابل حلند.
8. مفهوم تعادل و اعتدال در سایر مکاتب فلسفه غربی و شرقی نیز به انواعی مورد اشاره قرار گرفته است، به‌طور مثال در فلسفه شرقی تعادل میان نیروهای طبیعت در قالب مفهوم یان یین (Yin Yang) مورد بیان شده است.
9. شیخ اشراق در اندیشه ترکیب حکمت افلاطون و زردشت بود. او حکمت ایران‌باستان را داخل جریان کلی فلسفه اسلامی کرد. با فلسفه‌ی اشراق، فلسفه و عرفان با هم تلفیق شدند. مهم‌ترین منابع حکمت اشراقی، آثار صوفیه و مخصوصاً نوشته‌های حلاج و غزالی است. رابطه میان نور و امام، محتملاً برگرفته از مشکوٰۃ‌الانوار غزالی می‌باشد. سهروردی مهم‌ترین سلف بلاواسطه خود را در جهان اسلامی فلاسفه معروف یونانی و آثار فارابی (معلم ثانی) و کندی نمی‌دانست، بلکه خود را ملهم از صوفیان نخستین نظیر بسطامی و تستری می‌شمرد. (سایت کانون ایرانی پژوهشگران حکمت و فلسفه، تاریخ‌بازیابی: مرداد ۱۳۹۰)

کتابنامه

الف) کتاب‌ها

۱. آقا پیروز، علی؛ خدمتی، ابوطالب؛ شفیعی، عباس، و بهشتی‌نژاد، سید محمود، ۱۳۸۹، مدیریت در اسلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. آلتشولر، گنریش، ۱۳۸۸، ۴۰ اصل: شاه کلیدهای TRIZ برای نوآوری، ترجمه: محمود کریمی و سیده نونا میرخانی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۸
۳. اعوانی، شهین، ۱۳۸۳، انسان در حکمت متعالیه، همایش جهانی بزرگداشت حکیم صدرالمتألهین (مسئله نفس و معاد)
۴. برنجکار، رضا، ۱۳۷۸، آشنایی با علوم اسلامی: فلسفه کلام، عرفان، سمت
۵. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۸۹، بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، برگرفته از سایت: khamenei.ir تاریخ ایراد: ۱۳۸۹/۹/۱۰
۶. خامنه‌ای، سید محمد، ۱۳۸۳، حکمت متعالیه و ملاصدرا، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا
۷. سلطانی فر، احسان، ۱۳۹۰، تحقیق و توسعه در سیستم‌های بشری (رویکرد مدیریت متعالیه)، همایش ملی تحقیق اسلامی در علوم انسانی، شهریور ۱۳۹۰، مشهد مقدس
۸. قرائتی، محسن، ۱۳۸۲، راه مستقیم، راه اعتدال، مجموعه درسهایی از قرآن، تاریخ پنخس: ۱۳۸۲/۸/۶
۹. قلی پور، رحمت ا...، ۱۳۸۹، تصمیم‌گیری سازمانی و خط مشی گذاری عمومی، انتشارات سمت
۱۰. لکزایی، شریف، ۱۳۷۸، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه: (دفتر اول نشست‌ها و گفتگوها)، پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی
۱۱. مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۰۹، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، قم، دار الهجرة، چاپ دوم
۱۲. مطهری، مرتضی، و طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۸۵، اصول فلسفه و روش رئالیسم، انتشارات صدرا
۱۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، سیری در سیره ائمه اطهار (ع)، انتشارات صدرا

ب) مقاله‌ها

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۸۱، وحدت و کثرت وجود از دیدگاه حکمت متعالیه، مجله اندیشه صادق شماره ۸ و ۹.
۲. استوکز، فلیپ، ۱۳۸۸، جان دیویی و فلسفه عملکرد، ترجمه: عارف ایرانی، رسالت، ۱۳۸۸/۵/۲۰، ص ۱۸
۳. امین‌زاده، بهناز؛ و تقی‌زاده، محمد، ۱۳۸۱، آرمان شهر اسلام: (شهر عدالت)، ص ۳۱-۲۱
۴. پناهی آزاد، حسن، ۱۳۸۵، فلسفه حکمت متعالیه، قیسات، سال یازدهم، شماره ۳۹، ص ۲۲۱-۱۹۷

۵. دانایی فرد، حسن؛ و الوانی، سید مهدی، ۱۳۸۸، روش‌شناسی عمومی نظریه‌پردازی، روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۵، شماره ۵۸، صص ۳۲-۷
۶. رامین، فرح، ۱۳۸۹، ساختار معرفت در فرهنگ اتوپیای مور و آرمان‌شهر مهدوی، فصلنامه مشرق موعود، سال چهارم، شماره ۱۳
۷. سلطانی فر، احسان؛ b1390، منشور پدافند رسانه‌ای (تبیین کارکردهای حیاتی رسانه در مواجهه با قدرتهای نرم) ماهنامه مدیریت ارتباطات، شماره ۱۷ مهرماه ۱۳۹۰
۸. سلطانی فر، احسان؛ و روشندل اربطانی، طاهر، ۱۳۹۰، مدل مفهومی تبیین رابطه رسانه حاکمیت و مردم با رویکرد پدافند غیرعامل، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات رسانه، سال اول، شماره دوم.
۹. عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۸۲، اصالت وجود، فصلنامه معرفت فلسفی، سال اول، شماره‌های ۱ و ۲
۱۰. محمدی فرد، بهروز، ۱۳۸۷، چیستی اتوپیا، فصلنامه مشرق موعود، سال دوم، شماره پنجم، صص ۴۶-۳۵
۱۱. مطلبی، مسعود؛ و نادری، محمد مهدی، ۱۳۸۸، بررسی تطبیقی مفهوم آرمان‌شهر در اندیشه سیاسی اسلام، ایران و غرب، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۶

ج) منابع لاتین

1. FazlurRahman, Philosophy of Mulla Sadra, p.762, and also, AbdulHaq,"Metaphysics of Mulla Sadar" Islamic Studies, vol. x, No. 4, 1971, p2.
2. Hayness, Jeffrey,. Development studies. Polity press, Cambridge, 2008
3. Powell, Thomas C.,(2003) The Philosophy of Strategy, strategic management journal, No.23 pages 873-880
4. Schermerhorn, Jr. John R. Introduction to Management, 11ed, John Wiley & Sons, Inc. 2011
5. Barratt, William, Irrational Man: A Study in Existential Philosophy, Knopf Doubleday Publishing Group, 1962
6. Koslowsky, peter, "Elements of a Philosophy of Management and Organization", springer, 2010
7. Koontz, Harold,. and O'Donnell, Cyril,. Principles of Management: An Analysis of Managerial Functions, McGraw Hill, 1990
8. Powell, Thomas C.,(2003) The Philosophy of Strategy, strategic management journal, No.23 pages 873-880
9. Rendtorff, Jacob Dahl,. (Koslowsky, peter,) "Elements of a Philosophy of Management and Organization", springer, 2010
10. Small, Michael W,. (2004) "Philosophy in management: A new trend in management development", Journal of Management Development, Vol. 23 Iss: 2, pp.183 – 196